



۲۰۱۳/۰۷/۰۷

م، نعیم بارز

فیدرالیزم در افغانستان یعنی اعلام تجزیه و آغاز جنگ داخلی نافرجام!

باید یاد آور شوم که زمزمه ها و حرکت های فیدرالیزم طلبی چه وقت و تحت چه شرایطی در افغانستان آغاز شد؟ یکبار در سر آشوب سقوط حکومت داکتر نجیب الله دولت شوروی سابق دریافت بود که افغانستان را نمی تواند تحت تسلط خود نگه دارد، آنگاه به این فکر افتاد تا به سردمداری عبدالرشید دوستم مناطق شمال را از افغانستان جدا سازد و به همین خیال اکثرأ ساز و برگ نظامی را از مرکز و جاهای دیگر به شمال انتقال دادند ولی خوشبختانه مجال تجزیه را نیافتند.

دومین بار در دوران حکومت برهان الدین ربانی بود که در اثر جنگ های میان گروهی عملاً حالت ملوک الطوایفی در کشور بر پاشده بود.

سومین بار مشخصاً در سال ۱۳۸۲ به روز برگزاری نو روز در شهر مزار شریف که محمد ظاهر شاه، پادشاه سابق، با پسرش شهزاده میرویس و نواسه اش مصطفی ظاهر حاضر بودند، جنگسالار عبدالرشید دوستم، دست پرورده حزب «دیموکراتیک خلق افغانستان» بعد از سخنرانی قسیم فهیم، با نهایت گستاخی و بیشرمی بیان داشت که «جنبش ملی اسلامی» نام نهادش خواهان برقراری نظام فیدرالیزم در افغانستان بوده و میخواهد کمیسیون موظف برای تدوین قانون اساسی این موضوع را در نظر داشته باشد.

همچنان این موضوع در سیمینار والی ها بحضور آقای کرزی نیز از سوی بعضی سالاران به صراحت مطرح شد و بعد از آن در این رابطه در یکی دو سال اخیر حاجی محمد محقق از حزب نام نهاد « وحدت» احمد ولی مسعود، عبدالرشید دوستم و دیگران با یکی دو نفر سناتور امریکائی مجالسی در این زمینه بداخل و خارج کشور برگزار نمودند ولی بیشتر از همه لطیف پدram این مزدور شناخته شده رژیم آخندی ایران در همه جا به دفاع از نظام فیدرالیزم در افغانستان سخن رانده و گلو پاره کرده است که زیر این اسم و رسم هدفی جز تجزیه کشور و بالاخره پیوستن به دولت های حامی شان چیزی دیگری نبوده است.

البته در این ارتباط در هر وقت مقالات تحلیلی ارزشمندی از قلم صاحب نظران محترم مثل دوکتور سید عبدالله کاظم و دیگران راجع به چگونگی نظام فیدرالیزم و اثرات منفی برای افغانستان در تشریحات برون مرزی انتشار یافته و اکنون که از سوی دولت پاکستان این به اصطلاح دایی مهربان تر از مادر نسخه نجات بخش از آتش افروزی های تروریستی زیر نام طالبان در افغانستان را مطرح نموده است، ایجاب می کند بار دیگر آنرا به بحث گیریم.

در اینجا از آنهایی که در تحت تاثیر تبلیغات جنگسالاران تصور می کنند شاید منافع مادی و آزادی های فردی و اجتماعی شان در نظام فیدرالیزم و حاکمیت های قومی و محلی خوب تر تمثیل و تأمین خواهد شد می پرسیم: باچه استدلالی ممکن است در نظام فیدرالیزم فشار فقر، استثمار و خشونت کاسته شده و به آزادی و عدالت اجتماعی بهتری رسید؟

تا آنجا که تجارب در بعضی کشورها از جمله در پاکستان نشان داده، در آن کشور سیستم فیدرالیزم برقرار بوده اما بوضاحت دیده می شود که علاوه از فشار حاکمیت مرکزی یعنی قوم پنجابی به عنوان قوم اکثریت به مقابل اقوام و ایالت های دیگر بسی امتیازات، از جمله اقتصادی و تقسیم مقامات مهم ملکی و عسکری را بخود تخصیص داده اند همچنان دومین ایالتی بنام پشتون خواه که شامل وزیرستان و بخشی از اقوام بلوچ را در بر می گیرد گذشته از فشار های حکومت مرکزی در تحت فشار استثمار و اختناق حکمرانان محلی واقع شده و ظلم و ستم خان و ارباب قومی مذهبی را نیز بدوش می کشند.

بناءً به این تصور که با استقرار نظام فیدرالیزم و حاکمیت های قومی محلی می شود به آزادی و عدالت و رفاه همگانی رسید، چیزی جز خیال باطل نیست.

اول - تجارب در سطح جهان می‌رساند که با استقرار نظام دیموکراسی، سیکولار و رشد هرچه بیشتر آزادی‌ها و تأمین صلح و امنیت می‌شود جامعه در همه زمینه‌ها ترقی کرده و مردم به رفاه و عدالت و خوشبختی نسبی برسند.

دوم - از آنهایی که خواهان نظام فیدرالیزم در افغانستان هستند می‌پرسم که آیا کشور افغانستان یک جامعه نو بنیادی است که اقوام مختلف روی اختلاف بر سر ساختار دولت برسر هم می‌زنند که در مشارکت سیاسی و ایجاد دولت مرکزی راضی نبوده، می‌خواهند یک نوع تشکیلات و یا فورماسیون جدیدی به نام فیدرالیزم در کشور شکل گیرد؟

این پرسش را تاریخ سه هزار ساله کشور که در آغاز بنام آریانا و در زمانه‌های دیگر بنام خراسان و از سال ۱۷۴۷ بدینسو که احمد شاه بابای درانی، افغانستان نوین را بنیان‌گذاری کرد، پاسخ می‌دهد که اقوام و قبایل مختلف در مشارکت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی از خود توافق نشان داده و در کنار هم به زندگی‌شان ادامه داده‌اند و در برابر تجاوزات اجنبی مشترکاً از سرزمین، و دیگر هستی خود دفاع نموده‌اند.

لذا برای همچو ادعاها جایی باقی نمانده است که گفته شود اقلیت‌های قومی این سرزمین راضی نیستند که در تحت یک دولت مرکزی به حیات‌شان ادامه دهند و برای راه‌یابی و چاره‌جویی، مسأله خود مختاری و نظام فیدرالیزم را پیش‌کش نمایند.

سوم - واضحست که پیش‌کش نمودن این طرح‌ها و حرف‌ها، هدف و خواست قوماندانان سالاری و حامیان خارجی‌شان است که چند نفر خونخوارترین آنها از درون آتش و خون بیرون آمده و بقای حاکمیت‌شان را در مطلق العنانی می‌بینند و برعکس در حالت صلح و تقسیم قدرت بر اساس اهلیت و لیاقت که روز تا روز نیروهای جوان با معرفت‌های تخصصی و علمی در کشور تبارز می‌کنند، عناصر سنتی دور شدن جبری‌شان را از قدرت می‌بینند.

چهارم - طرح فیدرالیزم اساساً خوشایند دشمنان خارجی افغانستان است، زیرا طور مثال هیچ‌گرگ و حیوان درنده دیگری نمی‌تواند یک گوسفند را سلامت قورت کند، بلکه بصورت قطعه‌قطعه آنرا می‌بلعد و دولت‌های همسایه افغانستان یعنی ایران و پاکستان نیز به این مقصد می‌کوشند زیر نام فیدرالیزم کشور زیبای ما را به چند پارچه تقسیم کرده‌اند، آنرا بین خود تقسیم و حل و هضم نمایند.

اما در گذر تاریخ و حرکت در مسیر تکامل، جامعه افغانی قبلاً کشمکش بین قبایل، حاکم نشین‌ها، امیر نشین‌هایی به شکل ملوک الطوایفی را از سر گذرانده تا اینکه چه به اجبار یا به اختیار، اقوام و قبایل تا حدودی بهم آمیخته‌اند و درهم ادغام شده‌اند، بخشی از قدرت حاکمیت خود را بسود ساختن حاکمیت سراسری از دست داده‌اند و گام بگام در راستای شکل‌گیری دولت - ملت شدن، قدرت حاکمیت‌های محلی کم و کمتر شده و آنگاه حاکمیت سراسری فزونی یافته است، تا آنجا که در حال چنان پیوستگی بیار آمده که جدا سازی منطقه و جدا سازی اقوام از هم دیگر ناممکن گردیده است.

پنجم - البته در اثر تحولات و جنگ‌های سی ساله، افکار و تمایلات برگشت به نظام ملوک الطوایفی در ذهن قدرت‌های محلی بار دیگر زنده شده است، مگر پر واضحست که این تمایلات بیشتر در افکار قدرت‌های محلی سنتی و بی‌بند و بار به مسایل ملی دیده می‌شود، نه به خواست و تمایل اقوام و مردم عادی بی‌غرض و بی‌مرض، در مناطق مختلف کشور.

باید از این فدرال‌طلبان پرسید، شما که تا هنوز به سنت‌های کهنه و فرسوده گرفتار هستید، به دیموکراسی، حقوق زن و حقوق بشر اهمیت و ارزش قایل نیستید چه شده که به فیدرالیزم به عنوان یک پدیده مدرن رو آورده‌اید؟ معلوم است که با این عنوان‌های جهان‌پسند ولی در واقعیت امر عوام فریبانه می‌خواهید چون رژیم آخندی ایران چند صباح دیگر هم با سنت‌های که تاریخ اعتبار‌شان به سر رسیده حاکمیت نمائید.

بهر حال با صرف نظر از آنکه تجاوز دولت شوروی تا چه حد تلفات جانی و خسارات بیشمار مادی و معنوی را برای مردم ما ببار آورد، ولی یک فرصتی بود که می‌شد اتحاد بیشتر را بین اقوام و مناطق مختلف کشور تأمین نمود، اما متأسفانه رهبران گروه‌های اسلامی و تنظیمی نه تنها کار مثبتی در این زمینه انجام ندادند، بلکه بر خلاف تا توانستند به شکل‌های مختلف مردم را به کینه‌کشی و دشمنی در مقابل هم قرار دادند و حالا از این طرح‌ها چنین تصور می‌رود که شاید هر کدام این جنگسالاران به دلخواه خود با دولت‌های منطقه وارد مذاکره و زد و بند

های شده باشند، چنانکه گلبدین حکمتیار خواسته بود زیر نام کنفدراسیون در زد و بند با حکومت ضیالاحق، افغانستان را به پنجمین ایالت پاکستان تبدیل نماید. اما همانطورکه در طرح کنفدراسیون، گلبدین و جنرال ضیا الحق به مقصد نرسیدند، عبدالرشید دوستم، حاجی عطا محمد والی بلخ و دیگران نیز به این آرمان خیال انگیز خاینانه شان نخواهند رسید.

آنها و حامیان خارجی شان این را بدانند که سرزمین افغانستان به هر فرد و هر قومی چون تاجک، هزاره، ازبیک، پشتون؛ ترکمن، بلوچ و غیره تعلق دارد که در هر قطره آب دریا ها و هر سنگ و کلوخ و هر قطره گاز و نفت شبرغان و مس لوگر و آهن حاجی گک و هر ذره لعل و زمرد پنجشیر و بدخشان یاقوت چگدک و چیز های دیگر در جاهای دیگر افغانستان باهم سهیم و شریک اند و اینها هیچ کدام قابل تقسیم نیستند. آنچه قابل تقسیم است وظایف تصدی دولت است که از طریق دولت مرکزی و بر اساس انتخابات آزاد و وضع قوانین بوسیله نمایندگان واقعی مردم و طبق اهلیت و لیاقت می باید عملی گردد.

سخن کوتاه خوشبختانه اکثریت قاطع مردم و اهل سیاست و دین در چند کلمه همزبانند (استقلال، آزادی و اسلام خواهی) هر چند که همدل نیستند و مرام شان یکسان نیست، مگر در آنچه بیشتر شان دعوا ندارند، تمامیت ارضی افغانستان است ولی باید حاکمیت و گروه های سیاسی در مساله تمیز شایستگی افراد و تعیین وظایف، و تصدی هوشیار و آگاه باشند و به آشفتگی اندیشه ها دچار نشوند، زیرا آنهایی که در پی قدرت خواهی اند و تمامیت ارضی کشور و منافع ملی برای شان اهمیت ندارد، در این روزگار ضعف و ناتوانی قصد خود را در پوشش های فیدرالیزم، کنفدراسیون و یا اسلام سرحد نمی شناسد به منصفه اجرا میگذارند.

پایان

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ